

دولت - ملت، ملت گرایی، جهانی شدن و اترناسیونالیزم*

میشل لووی

برگردان: شهره مدائن

مهمی ایفا کرده‌اند. (به غیر از موارد استثنائی) آنها همیشه به عنوان یک مکانیزم یا ابزار ایمنی برای سیستم سلطه‌گری امپریالیستی عمل کرده‌اند. آنها بدون هیچگونه تعللی در برابر درخواست و شروط سرمایه‌های مالی و فرامین صندوق بین‌المللی پول سر فرود می‌آوردند. بازپرداخت بدهی‌های خارجی را در رأس الویتهای بودجه کشور قرار می‌دهند و با تمایل فراوان سیاست‌های نئولیبرالی در تغییر ساختار کشورهای خود را به اجرا می‌گذارند.

و اما سؤال این است که چگونه می‌توان در برابر جهانی شدن بیشتر سرمایه‌دارانه یا سیاست‌های نئولیبرالی آن ایستادگی کرد؟ سیاست‌هایی که با خود ارمانی نخواهد آورد مگر بی‌عدالتی‌های وحشیانه، فجایع زیست محیطی، شرایط اقتصادی وخامت بار و تشدید بدهی و وابستگی بیشتر کشورهای جهان سوم. کاملاً مشخص است که ملت - دولت هم باید در این مقاومت نقش ایفا کند و اولین ضرورت برای هر جنبش ضد نظم این است که دولت آن کشور باید از مدار و مسیری که بانک جهانی برای آن تعیین کرده خود را جدا کند، بازپرداخت بدهی‌های خارجی را متوقف سازد و جهت عمومی تولید خود را به سمت نیازهای بازار داخلی متمایل سازد.

با این همه توهمی بیش نخواهد بود اگر تصور کنیم که راه نجات فقط و فقط در یک مقاومت «ملی» است. همانطور که نیکوس پولاتزاس (Nicos Poulantzas) تأکید می‌کند این بسیار مهم است که در تلهٔ «دفاع از دولت ملی «خودی» در مقابل مؤسسات و نهادهای فراملیتی» گرفتار نشویم.^(۱) یک مبارزه مؤثر در مقابل امپراطوری سرمایه‌های فراملیتی نمی‌تواند خود را به محدوده و ظرفیتهای ملت - دولت محدود کند. و دلائل آن عبارتند از:

۱- پیروزی‌های بدست آمده در محدوده‌های ملی بسیار محدود و شکننده‌اند و همواره تحت فشار سرمایه جهانی و نهاد و ابزارهای آن می‌توانند از دست بروند.

۲- یک افق محدود ملی، ظرفیت ایجاد اتحاد و یا شکل دادن به یک نوع آلترناتیو برای جلب توجه در سطح و مقیاس جهانی را ندارد. فقط و فقط یک ائتلاف بین‌المللی قادر به مقابله با سرمایه جهانی و به عقب‌نشینی وادار کردن ابزارهای آن است.

۳- ملت - دولت یک واحد اجتماعی همگون و همسان نیست. تضادهای طبقاتی و درگیری‌های اجتماعی بین تودهٔ زحمتکش و اقلیت حاکم در این کشورهای وابسته؛ تضاد بین اقلیت ممتاز در این جوامع با توده‌های وسیع کم درآمد و فقیر به سادگی مرزها و یا پیوند ملی این واحدهای اجتماعی را در هم می‌شکند.

۴- مشروعیت و ترقی خواهی و خصلت‌رئانی بخش جنبش‌های ملی نظیر کردها، فلسطینیان یا مردم تیمور شرقی را نمی‌توان انکار کرد. اما در عین حال نمی‌توان منکر این واقعیت شد که در جهان امروز، ملت‌گرایی گرایش دارد به اینکه در اشکالی فوق جاهل مآبانه ظاهر شود. قتل عام‌ها در جریان درگیری‌های قومی، جنگ‌های ملی یا مذهبی، پاکسازی‌های قومی و حتی نسل‌کشی به وجوه مشخصهٔ دههٔ آخر قرن بیست بدل شده‌اند.

۵- مهمترین و اضطراری‌ترین معضلات دوران ما بین‌المللی هستند. بدهی‌های خارجی جهان سوم، خطر فجایع زیست محیطی، ضرورت مهار بازار مالی و برچیدن امتیازات مالیاتی برای سرمایه‌های بزرگ همه معضلات بین‌المللی هستند که باید به شکلی جهانی به آنها پاسخ داد.

من می‌خواهم این مطلب را با اشاره‌ای مختصر به مانیفست کمونیست نوشته مارکس و انگلس آغاز کنم که در آن تحلیلی خردمندانه از گلوبالیزاسیون ارائه شده است. مارکس و انگلس جوان در این تحلیل می‌گویند که نظام سرمایه‌داری بر روند یکسان‌سازی فرهنگی و اقتصادی جهان تکیه دارد: «بورژوازی با بهره‌برداری از بازار جهانی، روند تولید و مصرف را به یک مسئله فراملیتی برای تمامی کشورهای جهان بدل کرده است. و، در نهایت تأسف نبروهای واپسگرا، بورژوازی در این روند پایه‌های ملی صنایع و تولیدات را عملاً حذف می‌کند. ... خود کفائی و یا انزوای ملی یا منطقه‌ای دوران گذشته اکنون با نظامی متکی به چرخش پر دامنه و وابستگی ملل و کشورها به یکدیگر جایگزین شده است. و این نظام هم تولیدات مادی و هم تولیدات معنوی یا فکری را شامل می‌شود.

موضوع فقط توسعه مرزهای این چرخش سرمایه‌دارانه نیست بلکه در عین حال ما شاهد گسترش ابعاد سلطه‌گری سرمایه‌داری هستیم. بورژوازی «تمام ملل جهان را وادار می‌سازد که به ارادهٔ آن تن در دهند حتی اگر برخلاف تمایل آن ملل باشد؛ آنها را وادار خواهد ساخت که خود را با وضعیت و شتاب تولید مورد نظرش منطبق سازند؛ آنها را وادار خواهد ساخت تا در کشورهای خود مناسباتی را پیاده کنند که از دید بورژوازی «تمدن» تلقی می‌شود و در یک کلام بورژوازی جهانی می‌آفریند کاملاً در انطباق با ذات خود.»^(۲)

در بحث مربوط به آینده ملت - دولت باید از دو اشتباه اساسی پرهیز کرد. اشتباه اول اینست که تصور کنیم پدیده ملت - دولت به عنوان یک هویت تاریخی رو به زوال و یا در حال نابودی است و یا اینکه تصور کنیم این واحدهای سیاسی - جغرافیائی تحت تأثیر روند جهانی‌تر شدن سرمایه‌داری تمام قدرت سیاسی و اقتصادی خود را از دست می‌دهند. و اشتباه دوم این است که تصور کنیم که دفاع از یک ملت و استقلال و هویت ملی آن، تنها راه مقابله با فاجعه‌ای است که با گسترش جهانی شدن بازار از راه میرسد.

بگذارید از نکتهٔ اول شروع کنم. برخلاف آنچه که معمولاً استدلال می‌شود، ملت - دولت‌ها کماکان به ایفای نقشی تعیین کننده در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی ادامه خواهند داد. نیکوس پولاتزاس (Nicos Poulantzas) کاملاً حق داشت وقتی که نوشت در کشورهای امپریالیستی، «ملت - دولت‌ها... در حال دگرگونی‌های مهمی هستند تا بتوانند بر روند بین‌المللی شدن سرمایه سوار شوند. از طرف دیگر مرحله فعلی امپریالیسم و این بین‌المللی شدن به هیچ وجه از نقش ملت - دولت‌ها در این روند نمی‌کاهد.»^(۳)

باید به خود یادآوری کنیم که در واقع دولت کشورهای غالب سرمایه‌داری هستند که از طریق نمایندگان خود سیاست‌های نئولیبرالی گروه ۷، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول ویا سازمان تجارت جهانی را تعیین می‌کنند. دقیقاً همین دولت‌ها هستند که از طریق ابزارهای نظامی خود و بخصوص ناتو، نظم مورد نظر خود را در عرصهٔ جهانی تحمیل می‌کنند. نمونه‌های آن را در جنگ‌های خلیج فارس یا یوگسلاوی سابق دیدیم که همه دخالت‌های امپریالیستی بودند. و بالاخره ملت - دولت آمریکا شمالی که ابر قدرتی بی‌همتا در جهان امروز ماست اکنون بدون هیچ تردیدی هژمونی کامل سیاسی، اقتصادی و نظامی را در دست خود دارد.^(۴)

تا جایی که به کشورهای نیم کره جنوبی باز می‌گردد، ملت - دولت‌ها همواره نقش

برای مبارزه مؤثر با سیستم باید همزمان در سه سطح اقدام کرد: در سطح محلی، ملی و جهانی. مبارزه زاپاتیست‌ها نمونه خوب و موفق از همین دیالکتیک است. آنها در سطح محلی ریشه‌های عمیقی در میان بومیان چیاپاس دارند و به خواست آنها برای خودگردانی پاسخ می‌گویند و در عین حال مبارزه فعال و مؤثری را علیه هژمونی نئولیبرالیسم به پیش می‌برند. جنبش کشاورزان بی‌زمین برزیل نیز نمونه دیگری است که ریشه‌های خود را در مبارزه برای تصرف اراضی مستحکم کرده و همزمان از طرح‌های آلترناتیوی برای توسعه کل برزیل دفاع می‌کنند بدون آنکه از مشارکت در تمام عرصه‌های بین‌المللی مبارزه با توسعه جهانی به مدل نئولیبرالی، غفلت کنند.

مسئله موجود مبارزه کلی با گلوبالیزاسیون تحت لوای دفاع از حق حاکمیتی ملی و یا در پناه و حمایت از صنایع (باز هم سرمایه‌دانه) ملی نیست. مسئله عبارتست از مقابله با جهانی‌تر شدن امپریالیستی در کنار و در اتحاد با طرح‌ها و نیروهائی که آنها هم برای دمکراسی، برابری، آزادی و رهائی مبارزه می‌کنند. البته این به آن معنی نیست که جنبش برای تغییرات عمیق اجتماعی نمی‌تواند و یا نباید در مقیاس یک کشور و یا چند کشور آغاز شود و یا اینکه جنبش برای استقلال و آزادی ملی مشروعیت ندارد. اما در جهان معاصر و تا حدی بی‌سابقه، تمامی مبارزات در این یا آن گوشه جهان به شکلی و در سطحی با یکدیگر مرتبط هستند و به یکدیگر وابسته.

در واکنش به روند بی‌مهار گلوبالیزاسیون، ما اینجا و آنجا شاهد رویش اولین جوانه‌های یک انترناسیونالیسم جدید هستیم؛ انترناسیونالیسمی مستقل از دولت‌ها و یا گروه‌هایی که منافع ویژه‌ای را دنبال می‌کنند. اینها اولین پایه‌های حرکتی هستند که زمانی به «مقاومت جهانی» در برابر تهاجم نئولیبرالی سرمایه‌داری بدل خواهد شد.

ظهور این انترناسیونالیسم جدید فقط مختص تشکلهائی مثل اتحادیه‌های کارگری رادیکال یا گروه‌های سیاسی سوسیالیستی (که طیف گوناگونی از مارکسیست‌ها تا لیبرال‌ها را شامل می‌شوند) نیست. گرایش به این انترناسیونالیسم جدید را هم چنین می‌توان در میان جنبش‌های اجتماعی‌ای دید که دامنه فعالیت یا خواستگاه آنها جهانی است؛ مثل جنبش‌های فمینیستی، جنبش‌های طرفدار محیط زیست، مبارزین ضد نژادپرستی، جنبش مبارزه برای بخشودگی بدهی‌های جهان سوم و حتی الهیات رهائی بخش. و البته گروهی از اندیشمندان بزرگ معاصر از جمله پیر بوردیو (Pierre Bourdieu) و ژاک دریدا (Jacques Derrida) را نیز باید در همین صفوف قلمداد کرد که خود معتقدند بنای یک مقاومت جهانی در شرایط امروز عاجل‌ترین وظیفه است.

اگر برخی از سازمانها و نهادهای غیردولتی (NGO's) فعالیت خود را به تأثیرگذاری‌های قانونی و پارلمانی محدود کرده و خود را با چهارچوب‌های دیکته شده از سوی نهادهای رسمی منطبق کرده‌اند و یا در نهایت می‌کوشند به مؤسساتی مثل بانک جهانی یا سازمان تجارت جهانی خدمات «مشورتی» عرضه کنند، در مقابل هستند بسیاری دیگر از همین نهادهای غیردولتی که در خارج از این چهارچوب‌ها عمل می‌کنند.

مسیحیان رادیکال نیز بخش مهمی از تشکیل دهندگان این جنبش هستند. چه آنهایی که در جنبش‌های اجتماعی مشارکت می‌کنند که بخصوص در آمریکای لاتین تحت تأثیر الهیات رهائی بخش هستند، و چه آنهایی که در کشورهای اروپائی در تشکلهای همبستگی با مبارزات مردم کشورهای فقیر فعال هستند. آنها تحت تأثیر وجوه انسان دوستانه معیارهای مسیحیت می‌توانند نقش مهمی در توسعه و تکامل یک فرهنگ جدید انترناسیونالیستی ایفا کنند.

جنبش نوین جوامع دهقانی و کشاورزان، که در نمونه خاص مجمع و یا کامپسینا (Via Campesina) در مقیاس جهانی سازمان یافته است از موقعیت استراتژیکی در کلیت روند مقاومت جهانی برخوردار است چون نقش یک لولای اتصال بین مبارزات دهقانی، مبارزه برای حفظ محیط زیست و جنبش علیه سازمان تجارت جهانی را ایفا می‌کند. سازمانهائی نظیر جنبش روستائیان بی‌زمین در برزیل (MST) و یا کنفدراسیون کشاورزان (Confederation Paysonne) در فرانسه در صف مقدم مقاومت در برابر صنایع و شرکت‌های غول‌پیکر تولیدات کشاورزی هستند. این شرکت‌ها با روش تولیدات شیمیائی و تغییرات ژنتیک در محصولات کشاورزی و در عین حال نابود سازی مراتع و جنگلهای عملاً مهمترین بخشها از چرخه اکولوژی در حیات کره زمین را فدای سیاست «سود دهی بیشتر» خود می‌کنند.

برگزیده‌های از فعالترین نمایندگان این گرایشات گوناگون، هم از شمال و هم از جنوب، از چپ‌های رادیکال گرفته تا جنبش‌های اجتماعی مدرن در فضائی از اتحاد و همبستگی در ماه ژوئیه ۱۹۹۶، به دعوت ارتش آزادی‌بخش زاپاتیست در اجتماعی تحت عنوان «کنفرانس هم پیوندی برای انسانیت و علیه نئولیبرالیسم» در کوهستانهای چیاپاس مکزیک گرد هم آمدند. این اولین گام و هر چند مختصر و محدود اما مهم در یک مسیر درست بود و آن: پیشرفت به سمت بازسازی یک همبستگی بین‌المللی.

وقایع سیاتل در سال ۱۹۹۹، حرکت هماهنگ اتحادیه‌های کارگری، نیروهای ضد سرمایه‌داری و گروه‌های مدافع محیط زیست بود که موفق شد طرح‌های سازمان تجارت جهانی (ابزار درجه اول جهانی شدن به سبک نئولیبرالیسم) را تا حدودی خنثی کند و به وضوح ظرفیت‌های موجود در آمریکای شمالی برای مبارزه علیه سلطه سوداگری بر کره زمین را به نمایش گذاشت. در اروپا نیز مقاومت علیه نئولیبرالیسم به حدی رسیده که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. در سال ۲۰۰۰، اجتماعی صد هزار نفره به طرفداری از مبارزه خوزه بووه (Jose Boue) با سازمان تجارت جهانی تشکیل شد در پراک نیز همزمان با جلسه مقامات صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تظاهرات وسیعی شکل گرفت. جلسه ملاقات بین‌المللی نمایندگان گروه‌های فعال در ماه دسامبر ۲۰۰۰ و پس از آن جلسه مجمع اجتماعی جهانی (World Social Forum) در ژانویه سال ۲۰۰۱ در پورتو آلگرو (Porto Alegre) نمونه‌های اخیر و برجسته‌ای از اقدامات هماهنگ و حرکت‌های جهانی هستند که فرای انجام تظاهرات و در ویرای انجام این حرکات اعتراضی و ضروری، در جستجوی یک آلترناتیو رادیکال در مقابل نظم حاکم هستند.

سه حوزه اندیشه و اقدام در بنای این «مقاومت جهانی» (Resistance International) مشارکت دارند. الف: احیا و نوسازی سنت ضد سرمایه‌داری و ضد امپریالیستی پرولتاریای بین‌المللی که خود را از شر اقتدارگرایی گذشته و سنت استالینیستی اطاعت کور کورانه از دولت و یا «اردوگاه» خلاص کرده است. ب: انسان دوستان، آزادی‌خواهان، مدافعان محیط زیست، طرفداران حقوق بشر و حقوق زنان و ایده‌های دمکراتیک جنبش اجتماعی جدید. ج: شبکه‌های جدید مبارزه با گلوبالیزاسیون به سبک نئولیبرالی، که نه فقط دانشگاہیان و روشنفکران و محققان رادیکال، بلکه نسل جوان را نیز که خواهان مبارزه با نهادهای بین‌المللی وابسته به سیستم مالی و تجاری است را به میدان می‌آورد.

در جریان حرکات سالهای اخیر ما شاهد پیوستن این نیروها به یکدیگر هستیم. موضوع فقط حرکت و یا تغییر موضع گروه‌ها و لایه‌های اجتماعی با منافع و دیدگاه‌های فرهنگی و سیاسی متفاوت نیست، بلکه سرآغاز تأثیرگذاری‌های متقابل این نیروها بر یکدیگر است به عنوان مثال برای اولین بار می‌بینیم که اتحادیه‌های کارگری به مسائل زیست محیطی علاقه نشان میدهند و یا مدافعان محیط زیست در طرح‌های خود به حقوق و خواستهای کارگران توجه می‌کنند. مارکسیست‌ها از فمینیست‌ها می‌آموزند و فمینیست‌ها از مارکسیست‌ها. از طریق تداخل تأثیرگذاری‌های متقابل و روابط فعال بین این گروه‌ها و مواضع متفاوت است که اولین جوانه‌های یک انترناسیونالیسم واقعاً جهانی و رهائی بخش، در سرآغاز قرن بیست و یکم شکوفه خواهد داد.

* این نوشته در ژانویه ۲۰۰۱ به اجلاس اجتماعی عرضه شد.

پانویسها:

- [1] K.Marx, F. Engels, Manifeste du Parti communiste, Paris, Livre de Poche, 1973, pp. 10-11.
- [2] N.Poulantzas, L'etat, le pouvoir, le socialisme, Paris, PUF, 1978, p. 118.
- [3] Je reprend a mon compte les analyses de Daniel Bensaid dans son remarquable livre Le Pari melancolique, Paris, Fayard, 1997.
- [4] N. Poulantzas, "Les transformations actuelles de l'Etat, la crise politique et la crise de l'Etat", in La crise de l'Etat, Paris, PUF, 1976, p. 48.
- [5] Nicos Poulantzas avait eu raison, dans les annees 70, de rejeter les previsions m assez diffuses a l'epoque, d'un "declin" de l'hegemonie mondiale nord-americaine. Cf. Les classes sociales dans le capitalisme aujourd'hui, Paris, Seuil, 1974, pp. 94-95.
- [6] N. Poulantzas, Les classes sociales dans le capitalisme aujourd'hui, p.89.